

مجله حقوقی، نشریه دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی
جمهوری اسلامی ایران
شماره بیست و پنجم، ۱۳۷۹، صص ۱۲۵ - ۸۵

دعوی پینوشه معجونی از حقوق و سیاست*

مایکل بایرز**
Michael Byers
مترجم: محمدجواد میرفخرایی

«جو بین‌المللی حاکم بر جهان،
دیگر اجازه نمی‌دهد که دولتها حتی
در مسائل داخلی خود، هرطور که
می‌خواهند حکم برانند. با ظهور ابر
کشورها و سازمانهای بین‌المللی و
رونق بازار قراردادهای و معاهدات در

*. این مقاله تحت عنوان THE LAW AND POLITICS OF THE PINOCHET CASE در شماره بهار-تابستان ۲۰۰۰ مجله حقوق تطبیقی و بین‌الملل دانشگاه دوک چاپ شده است.

** دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه دوک و مشاور حقوقی ائتلاف سازمانهای حقوق بشر (عفو بین‌الملل، بنیاد پزشکی مراقبت از قربانیان شکنجه، بنیاد دادخواهی از قربانیان شکنجه و کانون خانواده‌های زندانیان ناپدید شده) که به عنوان ثالث در دعوی پینوشه، مطرحه در دیوان کشور انگلیس وارد شده است.

معجونی از حقوق و ... ❖ ۸۵

عرصه جهانی، دامنه اقتدار دولت روز
به روز تنگتر شده، به طوری که امروزه
تعهدات و پیمانهای جمعی دولتها در
قبال یکدیگر و در برابر سازمانهای
بین‌المللی، آزادی عمل مطلق را در عمل
از آنها گرفته است.»

آگوستو پینوشه اوگارته، مقدمه‌ای بر
جغرافیای سیاسی، ص ۱۴۷ (۱۹۶۸) در
زمان چاپ این کتاب، پینوشه در
دانشگاه جنگ شیلی تدریس می‌کرد.

۱ - مقدمه

غروب جمعه ۱۶ اکتبر ۱۹۹۸،
ژنرال آگوستو پینوشه (General Augusto
Pinochet) دیکتاتور ۸۲ ساله سابق شیلی به
درخواست یک قاضی اسپانیایی توسط پلیس
مرکزی لندن بازداشت شد و به این ترتیب
ماجرای بحث‌انگیزی در برابر افکار
عمومی جهانیان گشوده گردید که امواج آن
تا مدت‌ها حقوق بین‌الملل را در ابعاد
گونگون ماهوی و اجرایی آن تحت تأثیر

خود قرار می‌دهد. طبع خاص دعوی پینوشه آمیزه‌ای از بحث‌های حقوقی در حوزه‌های گوناگون حقوق جزای بین‌الملل، حقوق بشر، مصونیت دولت، صلاحیت، استرداد و رابطه میان حقوق بین‌الملل و نظام‌های حقوقی داخلی را با خود به دنبال آورد و بر همه مقولات یاد شده آثاری دیرپا به جا نهاد.^۱

درك ظرافتها و دقایق این پرونده تنها از دیدگاهی حقوقی شدنی نیست. در جریان رسیدگی به این پرونده از آغاز تا پایان عوامل غیرحقوقی گوناگونی اثرگذار بودند: سیاست‌های داخلی، دیپلماسی بین‌المللی، معاملات اسلحه، شخصیت، پیشینه و نقش خاص قضات و سیاستمداران، فعالیت سازمان‌های غیردولتی، شرکتهای چندملیتی و شبکه‌های

۱. برای تجزیه و تحلیل حقوقی پرونده پینوشه همچنین رک.

J. Craig Barker, The Future of Former Head of State Immunity after ex parte Pinochet, 48 Int'l & Comp. L. Q. 937(1999); Andrea Bianchi, Immunity versus Human Rights: The Pinochet Case, 10 Eur. J.Intl L. 237(1999); Michael Byers, Decisions of British Courts During 1999 Involving Questions of Public International Law, 70 British Yearbook of Int'l L. 277, 277-95 (1999); Christine Chinkin, In Re Pinochet, 93 Am. J. Int'l L 703 (1999); Hazel Fox, The Pinochet Case No.3, 48 Int'l & Comp. L.Q. 687(1999); Colin Warbrick, Extradition Law Aspects of Pinochet 3, 48 Int'l & Comp. L.Q. 958(1999).

فعال برون مرزي بين مقامات قضايي كشورهاي مختلف، و بالاخره رسانه هاي گروهی و افكار عمومي بين المللي. از اين رو با توجه به صف آرايي مباحث حقوقی و عوامل غيرحقوقی در برابر هم، گزاره نيست که بگوييم دعواي پينوشه دريچه اي استثنايي براي فهم رابطه پيچيده ميان حقوق بين الملل و سياست به روي اهل نظر گشود.^۲ با اغتنام از فرصت پيش آمده، در مقاله حاضر اين مطلب را بررسی مي کنيم که چگونه مقررات و نهادهای حقوقی موجود، گزینه های در اختيار قضات و سياستمداران درگير در اين پرونده را آن چنان تحت الشعاع خود قرار داد که در پايان کار آن کنند که کردند.

۲. تأکید اينجانب بر رابطه بين حقوق و سياست در اين پرونده در واقع کوششی است براي ارائه اسناد و مدارک زنده تر و به واقعيت نزديک تري براي انجام اين بحث هميشه مطرح که چگونه نظامهای حقوقی، اعم از داخلي و بين المللي، رفتارها و مواضع دولتمردان را تحت تأثیر خود قرار مي دهند. براي مطالعه بيشتر درباره رابطه بين حقوق بين الملل و سياست رک.

Louis Henkin, *How Nations Behave: Law and Foreign Policy* (1968); Anthony Clark Arend, *Legal Rules and International Society* (1999); Judith Goldstein, Miles Kahler, Robert O. Keohane & Anne-Marie Slaughter, *Legalization and World Politics*, 54 *Int'l. Org.*3(2000); *The Rule of Law in International Politics* (Michael Byers ed., 2000).

۲ - پرونده پینوشه در نگاهي كلي

قاضي اسپانيائي، بالتاسار گارزون (Baltasar Garzon)، پینوشه را متهم کرده بود که در دهه‌هاي بعد از کودتاي خونين ۱۹۷۳ خود عليه دولت قانوني و منتخب پرزیدنت سالوادور آلنده (Salvador Allende)، دستور شکنجه، قتل و گروگانگيري هزاران نفر از اتباع شيلي و نیز شهروندان کشورهاي ديگر، از جمله انگلیس و اسپانيا را صادر کرده و يا با سکوت آگاهانه خود ارتكاب آنها را اجازه داده است. در کيفرخواست صادره ادعا شده بود که جريم انتسابي به پینوشه بخشي از توطئه‌اي بين‌المللي براي از میان برداشتن و قتل مخالفان رژیم نظامي وي در شيلي، ايالات متحده و جاهي ديگر به شمار مي‌رود.^۳

۳. از جمله جريم ادعائي قتل شخصي بود به نام ارلاندولتليير "Orlando Letelier" در ۱۹۷۶ در واشنگتن دي.سي. که به طرح دعوي از جانب خانواده مقتول عليه جمهوري شيلي انجاميد. براي اطلاع از جزئيات پرداخت خسارت از طرف دولت شيلي رك.

J.G. Merrills, International Dispute Settlement.

صص ۵۸-۵۵ (۱۹۹۸). وزارت دادگستري انگلیس به تازگي باب تحقيقات جنائي گسترده‌اي را در مورد اين جرم بازگشوده است. رك.

معجوني از حقوق و ... ❖ ۸۹

برخی از این جرایم، و در رأس آنها شکنجه، دارای «عنوان مجرمانه در حقوق بین‌الملل» بوده و عاملان آنها توسط هر کشوری، قطع نظر از تابعیت مرتکب، تابعیت قربانی و یا کشور محل ارتکاب بزه، قابل تعقیب‌اند.^۴ از این رو، در زمان بازداشت پینوشه ظاهراً هیچ‌گونه مانعی بر سر راه استرداد و یا تعقیب وی در انگلیس به چشم نمی‌خورد.^۵ با این حال، وکلای پینوشه استدلال کردند که در طی دوره‌ای که بیشتر جرایم انتسابی رخ داده‌اند، پینوشه به عنوان رئیس دولت شیلی در برابر صلاحیت محاکم انگلیسی و از جمله دعوای استرداد مطروحه در آنها از مصونیت برخوردار بوده است. استدلال

Frederic L. Kirgis, Possible Indictment of Pinochet in the United States, ASIL-Insight (Mar. 2000).

۴. برای بحث درباره صلاحیت کیفری جهانی رک.

Michael Akehurst, Jurisdiction in International Law, 46 Brit. Y.B. Int'l L. 145(1973); Derek Bowett, Jurisdiction: Changing Patterns of Authority Over Activities and Resources, 53 Brit. Y.B. Int'l L. 1 (1982); Steven R. Ratner & Jason S. Abrams, Accountability for Human Rights Atrocities in International Law 140-41 (1997).

۵. ماده ۱۳۴ قانون عدالت کیفری مصوب ۱۹۸۸ که کنوانسیون شکنجه ۱۹۸۴ سازمان ملل متحد را به نظام قانونی انگلیس وارد کرد، بر صلاحیت جهانی دادگاه‌های داخلی برای پیگرد و یا استرداد متهمان به شکنجه تأکید نهاده است.

وکلاي پینوشه، قضات دادگاه عالی و سپس مجلس لردها یا دیوان کشور انگلیس را بر سر دوراهی قرار داد تا از میان دو دیدگاه کاملاً متفاوت در حقوق بین‌الملل یکی را برگزینند.

مطابق دیدگاه سنتی، این فقط دولتها هستند که می‌توانند نقش‌آفرینان و تابعان حقوق بین‌الملل محسوب شوند. دولتها حاکمیت دارند و از لحاظ نظری با یکدیگر برابرند. نتیجه این که نمی‌توان دولتی را در دادگاههای کشور دیگر به محاکمه کشاند و رئیس دولت (و یا رئیس سابق دولت) نیز حق دارد که در برابر صلاحیت دادگاههای ملی کشور دیگر در دعاوی کیفری و یا حقوقی ایراد مصونیت مطلق کند.^۶

تا همین اواخر، مصونیت دولت سدی تقریباً غیرقابل عبور در برابر اجرای مؤثر حقوق بشر بین‌المللی توسط دادگاههای ملی، حتی به زعم تمایل این

۶. برای مطالعه دربارهٔ دکتترین سنتی مصونیت «مطلق» دولت رک.

The Prins Frederick, 2 Dods. 451, 165 Eng. Rep. 1543 (Adm. 1820); Compania Naviera Vascongada v.S.S. Cristina, [1938] App.Cas. 458, 490 (Judgment of Lord Atkin) 2 See generally Schooner Exchange v. McFadden, 11 U.S. 116 (1812).

دادگاهها براي اعمال صلاحيت خود، ايجاد کرده بود.^۷ از دیدگاه مفاهيم حقوق بين‌الملل که قدمت و اعتباري چند صدساله داشتند، قابل تصور نبود که بتوان زمامدار پيشين کشوري را در کشوري ديگر به پاي ميز محاکمه کشاند و او را از بابت نقض آشکار حقوق بشر محکوم کرد. در عين حال از آن جا که زشت‌ترين جرايم عليه حقوق بشر اغلب با عاملیت و يا دست کم با اجازه رؤساي کشور و يا ديگر مقامات عالي رتبه حکومتي رخ مي‌داد، مسؤولان و دست اندرکاران اجراي حقوق جزاي بين‌الملل با پيامدهاي دشواري روبرو بودند.

دیدگاه سنتي حقوق بين‌الملل از جنگ جهاني دوم به بعد دستخوش تغييرات چشمگيري شد و جاي خود را به اين نظر داد که در بافت سازنده جامعه بين‌المللي فقط دولتها حضور ندارند، بلکه نقش افراد، اقوام، سازمانهاي درون - دولتي، سازمانهاي غيردولتي و شرکتها در تشکيل

۷. ر.ک. براي مثال به:

Siderman de Blake v. Republic of Argentina, 965 F.2d 699 (9th Cir. 1992); Nelson v. Saudi Arabia, 507 U.S. 349 (1993); A1-Adsani v. Kuwait, 107 I.L.R. 536 (1996).

جامعه بین‌المللی نقشی غیرقابل انکار است.^۸ حضور فعال و مؤثر اشخاص و سازمانهای مزبور در صحنه مراودات و گفتگوهای بین‌المللی و کسب حقوق قابل توجهی در برخی از زمینه‌ها، چون حق فرد برای شکنجه نشدن، گواه مقبولیت روزافزون این طرز فکر در جامعه بین‌المللی است.^۹

دیدگاه جدید حقوق بین‌الملل پا را از این نیز فراتر گذاشته و بر این باور

۸. ر.ک. برای مثال به:

Reparations for Injuries Suffered in the Service of the United Nations, 1949 I.C.J. (April 11) (recognizing the international legal personality of the United Nations); U.N Secretary General, The Charter and Judgment of the Nuremberg Tribunal: History and Analysis, U.N Doc. A/CN.4/5 (1949) (describing the Charter's imposition of international legal responsibility on individuals).

اصول مندرج در حکم دادگاه نورنبرگ بعداً در قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد سند A/64/Add.1 (۱۹۶۴) مورد تأیید قرار گرفت. برای بحث درباره نقش سازمانهای غیردولتی در عرصه‌های حقوق بشر جهانی ر.ک.

Christine Chinkin, Human Rights and the Politics of Representation: Is There a Rule for International Law?, in The Rule of Law in International Politics 131 (Michael Byers ed., 2000).

۹. در ارتباط با حق شکنجه نشدن، ر.ک.

International Covenant on Civil and Political Rights. Dec. 16, 1966, art. 7; Declaration on the Protection of All Persons from Being Subjected to Torture and Other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment, G. A. Res. 3452, U.N. GAOR, 30th Sess., U.N. Doc. A/RES/3452 (1975); *Filartiga v. Penai Irala*, 630 F. 2d 876 (2d Cir. 1980); Convention Against Torture and Other Cruel, Inhuman, or Degrading Treatment or Punishment, U.N. GAOR, Supp. No.51, at 197, U.N. Doc. A/139/51 (1984) (entered into force June 26, 1987), reprinted in 23 I.L.M. 102 (1984); see also Nigel S. Rodley, *The Treatment of Prisoners under International Law* (2d ed. 1999).

معجونی از حقوق و ... ❖ ۹۳

است که افراد می‌توانند حقوق بنیادین خود را حتی علیه دولتها و مقامات کشوری به اجرا گذارند.

این فکر ابتدا در دادگاههای نورنبرگ و توکیو که با هدف محاکمه مجرمان جنگی پس از جنگ جهانی دوم تأسیس شده بود، به روشنی پذیرفته شد.^{۱۰} اخیراً نیز این اصل که هیچ کس از تعقیب در قبال جرایم پذیرفته شده در حقوق بین‌الملل مصون نیست، به قوانین و تصمیمات دیوانهای کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق و رواندا راه یافت.^{۱۱} افزون بر این، در ژوئیه ۱۹۹۸، ۱۲۰ کشور با تصویب اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی در رم که صلاحیت رسیدگی به جرایم جنگی و جرایم علیه بشریت از جمله

۱۰. رك. اساسنامه ديوان نظامي بين‌المللي، ۸ آگوست ۱۹۴۵ مواد ۸-۶. این اساسنامه بعداً در قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد سند (۱۹۶۴) A/64/Add.1 تأیید شد.
۱۱. رك.

Statute of the International Criminal Tribunal for the Former Yugoslavia, U.N.S.C. Res. 827, U.N. SCOR, 48th Sess., 3217th mtg., at art. 5, U.N. Doc. S/RES/827 (1993), amended by U.N.S.C. Res. 1166, U.N. SCOR, 53rd Sess., 3878th mtg., U.N. Doc. S/RES/1166 (1998); Statute of the International Criminal Tribunal for Rwanda, U.N.S.C. Res. 955, U.N. SCOR, 49th Sess., 3453th mtg., at art. 3, U.N. Doc. S/RES/955 (1994); see also Prosecutor v. Milosevic, No. IT-99-37II (Int'l Crim. Trib.\Former Yugo., Trial Chamber, May 24, 1999); Prosecutor v. Kambanda, No. ICTR 97-23-5 (Int'l Crim. Trib. Rwanda, Sept. 4. 1998).

بزه‌هاي ارتكابي در زمان صلح را دارد،^{۱۲} بر عدم مصونيت و قابل پيگرد بودن رؤساي كشورها در صورت ارتكاب جرايم موضوع حقوق بين‌الملل تأكيد نهادند.^{۱۳} بنا بر اين مقولات حقوق بشر و حقوق جزاي بين‌الملل نه دچار كمبود پشتوانه و مدارك ماهوي است و نه اساساً موضوعاتي جديد به شمار مي‌روند. اعلاميه جهاني حقوق بشر كه تصويب آن به سال ۱۹۴۸ برمي‌گردد ضمن برشمردن تكاليفي كه دولتها و مقامات دولتي به موجب حقوق بين‌الملل در برابر افراد به عهده دارند، به ممنوعيت شکنجه تصريح کرده و

۱۲. رك.

Herman A.M. von Hebel, Reflections on the International Criminal Court: Essays in Honour of Adrian Bos (1999); Otto Triffterer, Commentary on the Rome Statute of the International Criminal Court (1999); Roy S. Lee, The International Criminal Court: The Making of the Rome Statute (1999).

۱۳. رك. اساسنامه دادگاه كيفري بين‌المللي، سند سازمان ملل متحد، ماده ۲۷ (از اين به بعد «اساسنامه رم») گفتني است كه بين ماده‌هاي ۲۷ و ۹۸ اين اساسنامه تناقضي به چشم مي‌خورد. در حالي‌كه در ماده ۲۷ اساسنامه آمده است كه هيچ‌كس، حتي رئيس كشور، نزد اين دادگاه از مصونيت برخوردار نيست، ماده ۹۸ اشعار مي‌دارد كه چنانچه اجرائي تكليف تحويل متهم به دادگاه مستلزم نقض تعهداتي باشد كه دولت در چارچوب حقوق بين‌الملل درخصوص مصونيت دولت و يا ديپلماتيك پذيرفته است، اين تكليف ساقط مي‌گردد.

معجوني از حقوق و ... ❖ ۹۵

این همان عنوان مجرمانه‌ای است که در سرلوحه اتهامات وارده به پینوشه دیده می‌شود. ولی گفتنی است که نه در اعلامیه یاد شده و نه در عهدنامه‌های حقوق بشری که در پی آن به تصویب رسید، هیچ‌گونه ساز و کاری برای پیگرد بین‌المللی متهمان به جرایم موضوع حقوق بین‌الملل پیش‌بینی نگردیده بود،^{۱۴} و تا سال‌های اخیر تنها چشم امید در عرصه حقوق جزای بین‌الملل به همین دادگاه‌های داخلی دوخته شده بود.^{۱۵} در برخی از

۱۴. البته ساز و کارهای بالنسبه مؤثری در پاره‌ای عهدنامه‌ها از جمله

The Optional Protocol to the International Covenant on Civil and Political Rights, U.N. OPI/598 (Mar. 1976), the European Court of Human Rights and the Inter-American Commission and Court of Human Rights. See generally A.H. Robertson & J.G. Merrills, *Human Rights in the World* (4th ed. 1996).

وجود دارد. ولی این ساز و کارها فقط به طرح شکایت علیه دولت‌ها مرتبط بوده و پیگرد کیفی اشخاص حقیقی را دربر نمی‌گیرد. وانگهی، کاربرد این ساز و کارها، چه از لحاظ جغرافیایی و چه از حیث خودداری بسیاری از کشورها از تصویب عهدنامه مؤسس آنها، دچار محدودیت است.

۱۵. رک.

The 1949 Geneva Conventions on the Laws of War: Convention (I) for the Amelioration of the Condition of the Wounded and Sick in Armed Forces in the Field, opened for signature Aug. 12, 1949, 6 U.S.T. 3114, 75 U.N.T.S. 31; Convention (II) for the Amelioration of the Condition of Wounded, Sick and Shipwrecked Members of Armed Forces at Sea, opened for signature Aug. 12, 1949, 6 U.S.T. 3217, 75 U.N.T.S. 85; Convention (III) Relative to the Treatment of Prisoners of War, opened for signature Aug. 12, 1949, 6 U.S.T. 3316, 75 U.N.T.S. 135; Convention (IV) Relative to the Protection of Civilian Persons in Time of War, opened for signature Aug. 12,

عهدنامه‌های حقوق بشر آمده بود که در صورت تجاوز به برخی حقوق اساسی افراد، دادگاه‌های ملی، صلاحیتی بین‌المللی پیدا می‌کنند و صلاحیت جهانشمول این محاکم نسبت به دست کم پاره‌ای از جرایم به عنوان اصلی از اصول حقوق بین‌الملل عرفی تلقی می‌شد.^{۱۶} در این میان، بسیاری از کشورها اختیارات اجرایی بین‌المللی را در نظام‌های حقوقی داخلی خود به اجرا گذاشته‌اند که از آن میان می‌توان از اقدام انگلیس در گنجاندن جرم شکنجه در قانون عدالت کیفری مصوب ۱۹۸۸ خود نام برد.^{۱۷} معذک، سابقه نشان می‌دهد که بیشتر دادگاه‌های ملی از اعمال صلاحیت

1949, 6 U.S.T. 3516, U.N.T.S. 287. For further examples, see the Supplementary Convention on the Abolition of Slavery, the Slave Trade, and Institutions and Practices Similar to Slavery, Sept. 7, 1956, 18 U.S.T. 3201, 266 U.N.T.S. 3; Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide, Dec. 9, 1948; 78 U.N.T.S. 277; Convention against Torture and other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment, U.N. GAOR, Supp. No.51, at 197, U.N. Doc. A/139/51 (1984) (entered into force June 26, 1987), reprinted in 23 I.L.M. 102 (1984); International Convention Against the Taking of Hostages, opened for signature Dec. 17, 1979, 1316 U.N.T.S. 205.

۱۶. رك .

Attorney General of Israel v. Eichmann, 36 I.L.R. 18 (Jm D.C. 1961), aff'd, 36 I.L.R. 227 (Isr. S. Ct. 1962); Rodley, supra note 11; Ratner & Abrams, supra note 6.

۱۷. رك. قانون عدالت کیفری ۱۹۸۸، نیز:

Fiona McKay, Universal Jurisdiction in Europe (June 30, 1999) (writing on behalf of Redress, a charity "seeking reparation for torture survivors").

کیفري جهاني در غير از مورد جرايم جنگي ارتکابي در طول جنگ جهاني دوم، اکراه داشته‌اند^{۱۸} و از اين روست که در عمل شاهدیم شمار زيادي از قربانيان جرايم و تخلفات جدی حقوق بشر در برابر رفتارهاي ظالمانه ديکتاتورهاي نظامي و سرسپردگان آنها چيزي جز مشتي شعار و حمايتهاي آبي عايدشان نشده است. براي بي ميلي دادگاههاي ملی به کاربرد صلاحيت کيفري جهاني دلايل چندي ذکر شده است. يکي اينکه قضات دادگاههاي داخلي عموماً اطلاعات عميقي از حقوق بين‌الملل ندارند و لذا چندان مایل نيستند که در هنگام انشاء رأي به اصول حقوق بين‌الملل تکیه کنند. به ويژه اينکه در نيمه دوم قرن بيستم، نظامهاي حقوقي بين‌المللي بالاخص در حوزه حقوق بشر و مقولة مصونيت و

۱۸. دادگاههاي برخي از کشورهاي اروپاي قاره اي اعمال صلاحيت کيفري جهاني را در ارتباط با جرايمي که به تازگي، براي مثال در خلال مناقشات مسلحانه در يوغسلاوي سابق ارتکاب يافته است، آغاز کرده‌اند: رک.

Fiona McKay, *Universal Jurisdiction in Europe* (June 30, 1999)

پس از برگزاري دادگاه پينوشه، در اوایل سال ۲۰۰۰ دادگاهي در سنگال عليه «حسن هابره» رئيس پيشين کشور افريقايي چاد به اتهام شکنجه کيفرخواست صادر کرد. رک.

An African Pinochet, *N.Y. Times*, Feb. 11, 2000, at A30.

امتیازات سنتی دولتها و رؤسای آنها دستخوش دگرگونی‌های شگرفی شده است که آگاهی از همه آنها را نمی‌توان از قاضی داخلی انتظار داشت. در این میان، سیاستمداران و مقامات دولتی از پرشورترین طرفداران مفاهیم سنتی حاکمیت بوده‌اند و آنچه را که توسط حقوقدانان بین‌المللی به عنوان کاربرد مشروع قواعد جافتاده حقوق بین‌الملل خوانده می‌شود، موهن و برخورنده می‌دانند. در نتیجه دولتها، و شاید قضات در هنگام رویارویی با این‌گونه موارد دو ملاحظه و مصلحت را با یکدیگر می‌سنجند و فواید و دستاوردهای محتمل به اجرا گذاشتن حقوق جزای بین‌الملل در پرونده‌ای خاص را در يك كفه و هزینه‌های مسلّمی را که اتخاذ چنین موضعی ممکن است برای جناح بندی‌های سیاسی، امنیت ملی و بازرگانی کشور به بار آورد، در كفه دیگر ترازو قرار داده و آنها را سبک و سنگین می‌کنند.

در پرونده پینوشه همه این مباحث يك جا و با هم مطرح بود، به طوری که ثقل این پرونده قدرت تخیل و استنباط بیش از

بیست قاضي داخلي را که نه متخصص حقوق بین‌الملل بودند و نه آن اندازه جوان که مباحث جدید حقوق بین‌الملل و سیر تحول دیدگاه‌های سنّتی آن را در دوره تحصیل خود در دانشکده حقوق خوانده باشند، تحت تأثیر خود قرار داد. از این گذشته، در این پرونده موضوعاتی با بار بسیار حسّاس سیاسی در ارتباط با روابط بین‌قدرتهای اروپایی و مستعمرات پیشین آنها و درستی مداخله در امور داخلی کشورهای در حال گذار از حکومت خودکامه به مردم سالار مطرح بود. با توجه به تغییرات اخیر در جغرافیای سیاسی دنیا که ضرورتها و نیازهای کم‌خطرتری را نسبت به آنچه که در گذشته وجود داشت، دیکته می‌کند، پرونده پینوشه منطقی بودن بازنگری در اقدامات متّخذه در دوران جنگ سرد علیه کمونیسم را به زیر سؤال می‌برد. دست آخر این که در تحلیل این پرونده نمی‌توان از عامل بسیار مهم روابط اقتصادی و سرمایه‌گذاری شرکت‌های انگلیسی در شیلی و بازار پرجاذبه شیلی برای صنعت اسلحه سازی انگلیس که با طرح دعوی پینوشه

شدیداً در معرض خطر قرار گرفته بود، غفلت کرد و آن را نادیده گرفت.

از این رو رسیدگی به پرونده پینوشه از دو بعد کاملاً مرتبط به یکدیگر، یکی بعد عمدتاً حقوقی و دیگری بعد عمدتاً سیاسی، ویژگی و حساسیت داشت. نخست این که در این پرونده، قاضی ناگزیر بود تا از بین دو طرز فکر ناهمگون در نظام حقوقی بین‌المللی یکی را برگزیند. در یک سو، حقوق بین‌الملل که نه قرار داشت که طبق آن رئیس دولت، فعال مایشاء بود و می‌توانست هرطور که دلخواه اوست حکم راند و تا زنده است به اصل مصونیت قضایی استناد کند. و در سوی دیگر، حقوق بین‌الملل معاصر و نوین عرض اندام می‌کرد که برای رئیس دولت در برابر شکایات و دعاوی مطروحه توسط قربانیان بی‌گناه جنایات و جرایم سنگین مصونیتی نمی‌شناخت. ثانیاً در پرونده‌ای با چنین بار سنگین سیاسی و بازتاب گسترده جهانی که باندبازیه‌ها و مصلحت‌های سیاسی به آزادی پینوشه حکم می‌داد، اقتدار دولتمردان و استقلال نظر قضات انگلیسی

براي به اجرا درآوردن صلاحيت كيفري جهاني خود به چالش كشيده شد. براي آشنا شدن با دو روي سگه پرونده پينوشه و درهم تنيدگي حقوق و سياست در آن و نيز درك اين واقعيت كه قواعد و نهادهاي حقوقي چگونه موضع گيريهاي دولتمردان و قضات انگليسي را در اين پرونده تحت تأثير خود قرار داد، ماجراي بازداشت و تحولات حقوقي بعدي پرونده پينوشه را به ترتيب تاريخ با هم مرور مي كنيم.

۳ - بازداشت

خشت اول بني رسيدگي هاي حقوقي در پرونده پينوشه را يك قاضي اسپانيايي به نام گارزون گذاشت. او در خلال تحقيقات خود درباره جرايم دسته جات نظامي آرژانتيني عليه شهروندان اسپانيايي در فاصله زماني بين سالهاي ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۳، پرونده اي در مورد آگوستو پينوشه رئيس جمهور وقت شيلي تنظيم کرده بود. بررسيهاي گسترده وي پرده از روي اسناد و مداركي برمي داشت كه با توطئه اي با اسم رمز «عمليات كوندور» (Operation Condor)

در ارتباط بود. در این عملیات، رژیم های آرژانتین و شیلی در زمینه شناسایی، ردیابی، شکنجه و حذف مخالفان خود در داخل و خارج از این کشورها با یکدیگر همکاری داشتند. پس از اطلاع از حضور پینوشه در لندن از طریق رسانه های گروهی، گارزون با استناد به تحقیقات سابق خود، قرار بازداشت پلیس بین الملل («اینترپول») را برای پلیس مرکزی لندن فکس کرد و این بار برخلاف معمول که امور با تأخیر صورت می گیرد و دست اندرکاران آن قدر این پا و آن پا می کنند تا مرغ از قفس بپرد، همه چیز به سرعت انجام گرفت.^{۱۹}

۱۹. نمونه اخیر این وضع در مورد شخصی به نام کنراد کاليس Konrad Kalejs اتفاق افتاد. اتهام وی کشتار هزاران یهودی در لاتویا در طول جنگ جهانی دوم بود. او که هم اینک شهروند استرالیاست، پس از اخراج از ایالات متحده و کانادا وارد خاک بریتانیا می شود. مقامات انگلیسی پس از آگاهی از حضور وی در خاک این کشور، تحقیقات خود را در مورد اتهامات وی آغاز کردند ولی در اثنای این تحقیقات بود که کاليس از انگلیس گریخت. رک.

Vikram Dodd, War Crime Suspect Flies to Australia: Straw Admits Kalejs Should not Have Been Allowed into Britain, Guardian (London), Jan. 7, 2000 WL 2701581.

پیش از این برای بازداشت خود پینوشه هم دوبار فرصت دست داده بود، یک بار در هلند و یک بار در همین انگلیس، ولی در هر دو بار پینوشه قبل از این که

معجونی از حقوق و ... ❖ ۱۰۳

ناگفته نماند که تصویب عهدنامه اروپایی استرداد ۱۹۵۷ توسط هر دو کشور اسپانیا و انگلیس در این ماجرا به غایت کارساز بود.^{۲۰} این عهدنامه که با حمایت شورای اروپا به تصویب رسیده است، نظام معاضدت قضایی کارآمدی را برای انتقال متهمان در بین کشورهای مختلف اروپایی پیشبینی کرده است. ولی قطع نظر از این بستر قانونی مساعد، از حق نباید گذشت که همکاری استثنایی و مؤثر کشورهای ذیربط و ملزم نکردن کشورهای متقاضی استرداد به ارائه ادلة قوی و محمول بر صحت علیه متهم در همان ابتدای راه، بزرگترین بارقه امید برای موفقیت این پرونده بود.^{۲۱}

پلیس مرکزی لندن به محض دریافت قرار بازداشت اینترپول از اسپانیا، در همان ساعات آخر شب جمعه ۱۶ اکتبر ۱۹۹۸

مقامات قضایی اقدامی در مورد بازداشت او به عمل آورند، فرار را برقرار ترجیح داده بود.
^{۲۰} اسپانیا در ۱۹۸۲ و انگلیس در ۱۹۹۱ این کنوانسیون را تصویب کرده اند.
^{۲۱} در مورد حقوق استرداد رك.

Geoff Gilbert, *Transnational Fugitive Offenders in International Law: Extradition and Other Mechanisms* (1998); M. Cherif Bassiouni, *International Extradition: United States Law and Practice* (3d. ed. 1996).

از قاضي محلي، نيكولاس اوانس (Nicholas Evans) ، تقاضاي صدور قرار كرد^{۲۲} و او هم بدون دفع الوقت قرار مقتضي صادر و پليس هم با استفاده از اين قرار، پينوشه را در همان جمعه شب بازداشت نمود.^{۲۳}

در هفته‌ها و ماههاي بعد از بازداشت پينوشه، سه کشور ديگر نيز به متقاضيان استرداد پيوستند: سويس، بلژيك و فرانسه. دريافت اين تقاضاها خود گواه بر اين بود که **اولاً:** دعواي مطروحه عليه پينوشه دعواي محکم و محکمه‌پسندی است، و **ثانياً:** جرایم انتسابي به پينوشه جرایم پيش‌بینی شده در حقوق بين‌الملل است و قاضي گارزون در صدور قرار بازداشت، خودسرانه و برخلاف منطق عمل نکرده است.

۲۲. اين همان روشي است که کشورهای عضو کنوانسيون اروپايي استرداد معمولاً به آن عمل مي‌کنند.

۲۳. شایعاتي وجود دارد که پليس مركزي لندن قبل از دست زدن به هرگونه اقدام عليه پينوشه نخست با وزارت خارجه انگليس مشورت کرده است. ظاهراً حقوقدان جواني که عهده دار كشيک وزارت خارجه در آن ساعت بوده به پليس گفته است که پينوشه از مصونيت ديپلماتيك برخوردار نيست و پليس هم اين نظر را به قاضي اوانس منتقل کرده است. در آن زمان ظاهراً مشاورحقوقي وزارت خارجه در خارج از کشور بوده است. هرچند نظر اين حقوقدان جوان در پاسخ به استعلام پليس مركزي لندن صحيح بوده که پينوشه فاقد مصونيت ديپلماتيك است، ولي وي در بيان اين نظر موضوع مصونيت دولت را نادیده گرفته بود.

معجوني از حقوق و ... ❖ ۱۰۵

در ماجرای استرداد پینوشه، فضل تقدّم را باید به همین قاضی اسپانیایی داد که با واکنش برق آسایی که به حضور پینوشه در لندن نشان داد این فرصت را برای همتایان خود در سویس، بلژیک و فرانسه فراهم ساخت تا با او در تقاضای استرداد پینوشه همنوایی کنند.

۴ - دادگاه عالی

پینوشه (و یا دست کم گروهی از هواخواهانش) با استخدام چند تن از سرشناسترین وکلای مدافع جنایی لندن، به این بازداشت واکنش سریع نشان دادند.^{۲۴} وکلای پینوشه بی درنگ با ثبت لایحه‌ای از دادگاه عالی تقاضا کردند که فوراً قرار بازداشت را فک و او را آزاد سازد. ایشان همچنین با طرح این ادعا که جک استرا (Jack Straw)، وزیر کشور انگلیس، با صادر نکردن دستور آزادی پینوشه اقدامی

۲۴. حرفة وکالت در انگلیس سیستمی دو پایه دارد و به دو بخش «سولیسیتز»ها و «بریستر»ها تقسیم می‌گردد. پینوشه سولیسیتزهای دفتر حقوقی Kingsley Napely را استخدام کرد و آنها به نوبه خود بریسترهای دارالوکالته Clive Nicholls, Q. C. and Clare Montgomery, Q.C. را برای حضور در دادگاه و طرح استدلالها و مدافعات شفاهی برگزیدند.

غیرقانونی انجام داده است، از دادگاه خواستند که اجازه تجدیدنظر قضایی صادر کند. هیأت مستشاران این دادگاه مرکب بود از سه قاضی به ریاست لرد بینگهام (Lord Chief Justice Bingham) که از قضا در کارنامه حرفه‌ای وی وکالت از چندین دولت خارجی در دعاوی مصونیت دولت نیز به چشم می‌خورد. ولی دو قاضی دیگر، قضاتی تقریباً جوان بودند که تا پیش از این هیچ‌گونه تماسی با موضوعات و پرونده‌های حقوق بین‌الملل نداشتند.

دادگاه قرار ۱۶ اکتبر را به لحاظ فقدان «عنوان کیفری مشابه» (Double Criminality) نقض و استدلال کرد که جرایم منتسبه به پینوشه یعنی قتل شهروندان شیلی در وضعیت مشابه یعنی قتل اتباع انگلیسی در خارج از کشور برای دادگاه‌های انگلیس صلاحیت ایجاد نمی‌کند. توضیح این که در قانون استرداد مجرمان انگلیس تقاضای استرداد وقتی مورد قبول واقع می‌شود که عمل ارتكابی طبق قوانین انگلیس نیز مستلزم مجازات باشد. دیری نگذشت که در پاسخ به تقاضای بعدی قاضی گارزون، قرار

معجونی از حقوق و ... ❖ ۱۰۷

دیگری نیز در این ارتباط صادر شد. ولی این بار مهم‌ترین اتهام مبنای صدور قرار، اتهام شکنجه بود. تغییر عنوان اتهامی از قتل به شکنجه از این لحاظ مهم بود که انگلیس با تصویب قانون عدالت کیفری در سال ۱۹۸۸ صلاحیت کیفری جهانی برای رسیدگی به جرم شکنجه را در قوانین خود به رسمیت شناخته بود. هرچند وکلای مدافع پینوشه استدلال می‌کردند که دادگاه‌های انگلیس برای رسیدگی به جرم شکنجه که قبل از لازم‌الاجرا شدن این قانون در خارج از مرزهای انگلیس ارتکاب یافته است صلاحیت ندارند، قضات رسیدگی‌کننده حکم دادند که از لحاظ قابل مجازات بودن عمل ارتكابي زمان ارتكاب جرایم انتسابی مناط اعتبار نبوده بلکه تاریخ وصول تقاضای استرداد، تاریخ تعیین‌کننده است.

با این وصف حکم صادره بر مبنای شکنجه نیز فاقد جنبه قطعیت بود و به رغم وجود عنوان کیفری مشابه در حقوق انگلیس، قضات قرار دوم را نقض و استدلال کردند که پینوشه به عنوان رئیس سابق

کشور حق دارد تا در برابر صلاحیت دادگاههای انگلیسی از همان مصونیت سنتی مطلق بهره‌مند باشد. در صدور این حکم قضات استدلالهای کلیدی در رد مصونیت قضایی پینوشه را استماع نکردند. گفتنی است که تا این مرحله، عفو بین‌الملل و دیگر سازمانهای بین‌المللی مدافع حقوق بشر هنوز درصدد ورود به دعوی برنیامده بودند. نماینده دادستانی کل که از طرف اسپانیا عمل می‌کرد، حقوقدانی به نام آلون جونز (Allun Jones) کارشناس حقوق ناظر به استرداد مجرمان بود که با مسائل مربوط به مصونیت دولت تقریباً هیچ‌گونه آشنایی نداشت. تنها طرفی که در این پرونده بر استدلالات بسیار قوی (و بعداً در مجلس لردها قاطع) علیه مصونیت احاطه داشت، وزیر کشور بود که برای این منظور سر آرتور واتز (Sir Arthur Walts)، مشاور حقوقی سابق وزارت خارجه و نویسنده تنها رساله چاپ شده درباره مصونیت رؤسای دولتها را به خدمت گرفته بود.^{۲۰} با این

۲۰. رك.

Sir Arthur Walts, *The Legal Position in International Law of Heads of States, Heads of Governments and Foreign Ministers*, 247 Recueil des Cours 1994-III.

معجونی از حقوق و ... ❖ ۱۰۹

حال، در حساسترین لحظه پرونده، جیمز ترنر (James Turner)، وکیل دعاوی که به نمایندگی از طرف وزارت کشور در دادگاه حضور داشت، به پا خاست و خطاب به قضات گفت که وزیر کشور مایل به موضع‌گیری در قضیه مصونیت پینوشه نیست. اگر هم تصوّر کنیم که تا آن لحظه دادگاه نظر دیگری داشت، با شنیدن این جمله هیچ راهی جز صدور حکم به نفع پینوشه برایش باقی نماند.

در این فاصله، عفو بین‌الملل و دیگر سازمانهای مدافع حقوق بشر از «جان موریس» (John Morris) دادستان کل انگلستان و ولز خواستند تا اجازه دهد به عنوان شاکی خصوصی در انگلیس طرح دعوی کنند. (طبق مواد ناظر به شکنجه در قانون عدالت کیفری انگلیس اخذ چنین اجازه‌ای برای طرح دعوی شاکی خصوصی لازم است).^{۲۶} ولی وی با بیان نگرانیها و تردیدهای خود در مورد مصونیت و شمول قانون به

۲۶. رک.

Jamie Wilson & Amelia Gentleman, Pinochet Wins His High Court Battle; He May be Responsible for 4,000 Deaths, But He Isn't Going to be Put on Trial Here, *Guardian* (London), Oct. 29, 1998, available in 1998 WL 18674128; see also Criminal Justice Act of 1988, ch. 33, & 135 (Eng.).

جرايمي که قبل از نافذ شدن اين قانون ارتکاب يافته‌اند، از دادن اين اجازه سرباز زد.^{۲۷}

خودداري دولت انگليس از اٹخاذ موضعي در باب مصونيت و امتناع اين دولت از فراهم ساختن امکان تعقيب خصوصي پينوشه، با موضع رسمي دولت انگليس در مذاکرات بين‌المللي شديداً ناسازگار بود. همين سه ماه پيش بود که دولت انگليس در جريان کنفرانس رم به منظور تشکيل دادگاه کيفري دائمي بين‌المللي خود را متعهد ساخته بود که اجازه ندهد حتي رؤساي فعلي کشورها در برابر دادگاههاي داخلي و يا بين‌المللي به چنين مصونيتي متوسل شوند. بجاست که در همين جا گفته شود که هر چند انگليس نقشي کليدي در مذاکرات مربوط به اساسنامه ديوان کيفري بين‌المللي ايفا کرده است، ولي اين نقش زماني کامل و اثرگذار ميشود که دولت انگليس قبل از تصويب اين اساسنامه در

۲۷. رک.

Geoffrey Bindman, False Immunity: Whatever Hoffmann did Wrong, it is Absurd to Say Pinochet has Diplomatic Privileges; We Should Still Proceed Against Him in the New Year, Guardian (London), Dec. 29, 1998, available in 1998 WL 24896659.

معجوني از حقوق و ... ❖ ۱۱۱

قوانین خود بازنگري کند و اجازه ندهد رؤساي کشورها، اعم از رؤساي فعلي و سابق دولتها مثل پینوشه که به ارتکاب يکي از جرايم موضوع حقوق بين‌الملل در مظان اتهام قرار گرفته‌اند، با توسل به ايراد مصونيت از چنگال عدالت در محاکم انگلیس بگریزند. از سويي دیگر، اساسنامه رم براي صلاحيت بين‌المللي صلاحيتي «تكميلي» قائل شده است. حسب این دیدگاه، کاربرد صلاحيت کيفري جهاني توسط دادگاههاي داخلي کماکان ابزار اصلي اجرائي حقوق جزاي بين‌الملل محسوب مي‌شود و دادگاه کيفري بين‌المللي فقط در پرونده‌هاي فوق‌العاده حساس و يا از نظر داخلي مشکل آفرين قبول صلاحيت مي‌کند.

استنکاف وزير کشور از اتخاذ موضعي شفاف درباره مصونيت در دادگاه عالي و مخالفت دادستان کل با به جريان افتادن تعقيب خصوصي عليه پینوشه، نشان دهنده تمايل دولت انگلیس به بازگشت پینوشه به شيلي بود. مع الوصف، در متن بيانيه رسمي جک استرا تأکيد شده بود که حل اين موضوع به عهده محاکم انگلیس است و نه

سیاستمداران آن. بی شک در آن زمان مشاوران حقوقی دولت این احتمال را بعید می‌دانستند که دادگاه علیه پینوشه رأی دهد، و لذا دولت انگلیس به این نتیجه رسیده بود که برای جلوگیری از ورود ضربه سیاسی به دولت تمام مسئولیتهای صدور حکمی را که برای بسیاری از محافظان از جمله اعضای عادی حزب کارگر فوق‌العاده ناخوشایند بود، به گردن قانون و سیستم قضایی انگلیس بیندازد و در واقع آنها را سپر بلای خود کند. از این رو طبیعی بود که ارجاع پرونده به تقاضای قاضی گارزون اسپانیایی به عالی‌ترین مرجع قضایی انگلیس جهت رسیدگی پژوهشی، هیچ‌گونه نگرانی و دغدغه‌ای را در دولت ایجاد نکند.

۵ - پینوشه (۱): * مصونیت دولت

مجلس لردها هم عالی‌ترین مرجع قضایی و هم مجلس دوم در نظام قانونگذاری

*. در این مقاله، پینوشه (۱) به اولین ملاقات مجلس لردهای انگلیس با پرونده پینوشه اشاره دارد. (موضوع رسیدگی: پژوهش خواهی وکلای پینوشه نسبت به حکم صادره از دادگاه عالی).

انگلیس به شمار می‌رود. ولی برای رسیدگی به دعاوی پژوهشی فقط دوازده عضو این مجلس در کمیته پژوهش‌های قضایی حضور دارند. این لردها همان قضات حرفه‌ای هستند که در بیشتر موارد، از دادگاه پژوهشی به مجلس لردها، یا همان دیوان کشور انگلیس، راه یافته‌اند. از این رو شاید تصور شود که مرجع رسیدگی پژوهشی در سرنوشت این پرونده اثر چندانی نداشته است. ولی این طور نیست و وجود چهار عامل، رسیدگی استینافی به این دعوی در دیوان کشور انگلیس را از رسیدگی‌های پژوهشی در دادگاه‌های عادی متمایز می‌ساخت. این چهار عامل عبارت بودند از: (۱) سوابق شخصی قضات (۲) حضور مشاور متخصص در حقوق بین‌الملل (۳) طول مدت اختصاص یافته برای استماع پرونده و (۴) توجه و تبلیغات بسیار زیاد رسانه‌های گروهی.

پرونده پینوشه از آن‌گونه پرونده‌هایی بود که جامعه حقوقی انگلیس در صدد بود هرچه زودتر و حتی قبل از ورود آن به دیوان کشور به آن فیصله

بخشد. دلیل آن نیز روشن است. در این‌گونه پرونده‌ها شخصی بدون محاکمه در بازداشت به سر می‌بُرد. پرونده‌های مربوط به استرداد مجرمان معمولاً از دادگاه عالی مستقیماً به دیوان کشور ارجاع می‌گردد و دادگاه پژوهشی در این پرونده‌ها دور زده می‌شود. از سویی دیگر، شخص پینوشه نه تنها زندانی بدون محاکمه بود بلکه کسی بود که دادگاه عالی برای او مصونیت قضایی شناخته و بازداشت او در داخل و یا خارج از انگلیس جار و جنجال بزرگ سیاسی در پی داشت. در برابر موج وسیع تبلیغات و فشار رسانه‌های گروهی، مجلس لردها جلسه رسیدگی به یک پرونده پناهندگی را که در شرف آغاز بود به تأخیر انداخت و به جای آن رسیدگی به پرونده پینوشه را به طور فوق العاده در دستور کار خود قرار داد.^{۲۸}

در رسیدگی‌های قضایی مجلس لردها چگونگی انتصاب قضات به شعب رسیدگی‌کننده

۲۸. گفتنی است که جلسه رسیدگی به پرونده معوقه در فوریه ۱۹۹۹ برگزار شد و لرد هوفمن به نمایندگی از اکثریت قضات رأی بسیار برجسته‌ای را به نفع یک زن پاکستانی که در صورت استرداد به پاکستان به اتهام زنا سنگسار می‌شد، صادر کرد.

خیلی قانونمند و روشن نیست، و معمولاً شاهد نوعی خودگزینی هستیم. به طوری که پرونده‌های مربوط به پناهندگان توسط جناح متفاوتی از قضات رسیدگی می‌شود که ترکیب آن با ترکیب قضات رسیدگی‌کننده به پرونده‌های مثلاً تجاری فرق دارد. بنابراین قضات مأمور رسیدگی به دعوی پینوشه مشتمل بودند بر چند تن از قضات اصلاح طلبتر که در میان آنها دو تن از آگاه‌ترین و باتجربه‌ترین قضات در مباحث حقوق بین‌الملل و حقوق بشر به چشم می‌خورد.

رئیس شعبه، لرد اسلین (Lord Slynn)، سرپرست شورای اجرایی انجمن حقوق بین‌الملل و دادستان سابق دادگاه اروپا بود. وی در میان همکاران خود به چهره‌ای کمتر محافظه کار شهرت داشت که نظرات مخالف مهمی به نفع حقوق افراد در پرونده‌های پناهندگی و استرداد نوشته است. قاضی دیگر لرد هوفمن (Lord Hoffmann) افریقایی یهودی تبار بود که به انگلیس مهاجرت کرده و قبل از ورود به کانون وکلا به عضویت هیأت علمی آکسفورد

پیوسته بود. هر چند از طرفی لرد هوفمن برجسته‌ترین عضو شعبه رسیدگی‌کننده محسوب می‌شد، ولی چگونگی موضع‌گیری و رأی او در هاله‌ای از ابهام قرار داشت و قابل پیش‌بینی نبود. او در مسائل حقوق بشر افکاري مترقی داشت ولی در زمینه‌های دیگر از جمله تعارض قوانین محافظه کار بود. ولی سوای مشرب فکری و فلسفی، مهمترین نکته در مورد لرد هوفمن مطلبی بود که کمی بعد، از پرده بیرون افتاد و آن سابقه مدیریت وی در واحد تحقیقات و آموزش عفو بین‌الملل بود. عضو دیگر این محکمه، لرد استین (Lord Steyn)، چهره‌ای افریقایی‌الاصیل بود که همانند هم‌تای خود لرد هوفمن به خاطر باورهای سیاسی خود و تجربه فشارها و مظالم تبعیض نژادی در افریقای جنوبی، جلای وطن کرده، به عضویت کانون وکلای انگلیس و سپس به کسوت قضا درآمده بود. قاضی چهارم، لرد نیکولس (Lord Nicholls)، با همکاران دیگر خود از یک جهت مهم که شاید هم بر همه روشن نبود، تفاوت داشت و آن این که وی برخلاف آنها که از

آکسفورد و یا کمبریج فارغ التحصیل شده بودند، پیشینه تحصیلی معمولی تری داشت و مدرک حقوق خود را از دانشگاه لیورپول اخذ کرده بود. قاضی پنجم، لرد لوید (Lord Loyd)، چهره سرشناس محافظه کاری بود که در دانشگاههای ایتون و آکسفورد درس خوانده و به دلیل پیشینه تنها قاضی بی بود که به صدور حکم به نفع پینوشه تمایل آشکار داشت.

علی‌الاصول، تعیین ترکیب اعضای رسیدگی‌کننده به پرونده‌ها با ارشدترین قاضی حاضر در محکمه است. ولی در عمل این کار به عهده یکی از «منشیان» مأمور خدمت در کمیته پژوهش‌های قضایی گذاشته شده است که در صورت لزوم با قضات مختلف رایزنی می‌کند. زمانی که دعوی پینوشه به دیوان کشور انگلیس آمد، قاضی ارشد، لرد براون - ویلکینسون (Lord Browne-Wilkinson) بود. این که او و یا منشی دادگاه در مورد پیامدهای احتمالی ارجاع پرونده پینوشه به شعبه رسیدگی‌کننده به پرونده پناهندگی بررسی و تأمل کافی کرده اند یا خیر، روشن نیست. شاید اساساً ایشان

انجام این بررسی را لازم ندیده و یا این که با سبک و سنگین کردن این پیامدها همچنان به این نتیجه رسیده بودند که تصمیم اجماعی محکمة قبلی مبنی بر برخورداری پینوشه از مصونیت قطعاً مورد ابرام قرار خواهد گرفت. در هر حال لرد براون - ویلکینسون که ترجیح داده بود در ترکیب قضات رسیدگی‌کننده به پرونده پینوشه (۱) قرار نداشته باشد، در رسیدگی‌های بعدی به این پرونده که تحت ریاست وی برگزار شد ابراز نگرانی شدید کرد. این امر حکایت از آن دارد که در زمان انتصاب اعضای تشکیل‌دهنده شعبه اول، کمتر کسی انتظار صدور چنین حکمی را می‌داد.

تفاوت مهم دیگر رسیدگی در دیوان کشور با رسیدگی در دادگاه عالی، حضور فعال مشاور متخصص در حقوق بین‌الملل عمومی بود. دادستانی کل با بهره‌گیری از تجربه‌ای که از عدم حضور یک حقوقدان بین‌المللی در مرحله قبلی کسب کرده بود، در این مرحله به پروفیسور کریستوفر گرینوود (Christopher Greenwood) از اساتید

دانشکده اقتصاد لندن مأموریت داد تا به نمایندگی از جانب وی مبحث مصونیت دولت را در دادگاه مطرح کند. افزون بر این، دادگاه با درخواست ائتلافی از قربانیان و سازمانهای مدافع حقوق بشر از جمله عفو بینالملل (Amnesty International)، بنیاد پزشکی مراقبت از قربانیان شکنجه (Medical Foundation for the Care of Victims of Torture) و بنیاد دادخواهی (Redress Trust)، برای طرح استدلالهای شفاهی خود موافقت به عمل آورد، و پروفیسور یان برانلی، استاد دانشگاه آکسفورد و با تجربهترین وکیل در عرصه حقوق بینالملل عمومی مأموریت یافت تا از جانب این گروه ائتلافی در دادگاه حاضر شود. در نتیجه، استدلالهای علیه مصونیت به روشنی و تفصیل هرچه تمامتر در دادگاه مجال طرح یافتند.^{۲۹}

حضور وکیل متخصص در حقوق بینالملل و طرح طیف وسیعی از استدلالات، باعث شد

۲۹. سازمان دیده بان حقوق بشر در تلاش بود تا به نحو مستقل از این ائتلاف وارد دعوی شود، ولی فقط به او اجازه داده شد که استدلالهای کتبی خود را تقدیم دادگاه کند.

تا جلسات استماع در دیوان کشور انگلیس از جلسات رسیدگی در دادگاه عالی به مراتب طولانی‌تر شود. شاید بتوان گفت که عامل چهارم یعنی حجم عجیب و کم سابقه اخبار و گزارشهای منتشره توسط رسانه‌های گروهی در دعوی پینوشه، خود عاملی در جهت کش پیدا کردن جلسات استماع بود. شاید قضات هم بدشان نمی‌آمد که با طولانی کردن رسیدگی، پایبندی و وسواس خود را به رعایت عدالت و انصاف در این پرونده به رخ جهانیان بکشند. توجه داشته باشید که در مقطعی که پرونده پینوشه مطرح بود، یعنی در ماههای اکتبر و نوامبر ۱۹۹۸، بازار اخبار بین‌المللی کساد بود. افتضاح کاخ سفید و ماجرای مونیخا لوئینسکی از صدر اخبار رسانه‌ها خارج شده و استیضاح پرزیدنت کلینتون هنوز شروع نشده بود. از بمباران سودان و افغانستان توسط امریکا در آگوست چند ماه گذشته بود و موج بعدی حملات نظامی علیه عراق زودتر از دسامبر شروع نمی‌شد. بحران کوزوو هنوز به نقطه اوج خود نرسیده و از مبارزات پر سر و صدای

انتخاباتي در اين سو و آن سوي دنيا هم خبري نبود. با كمبود خوراك تبليغاتي در رسانه‌هاي گروه‌ي دنيا در اين مقطع زماني، قضات مجلس لردها خوب مي‌دانستند كه با خبرسازترين ماجراي بين‌المللي سر و كار دارند و زير ذره بين افكار عمومي جهان قرار گرفته‌اند. براي پي بردن به ميزان حساسيت و تمرکز دستگاه‌هاي خبري نسبت به محاکمة پينوشه همين اندازه بس كه محل ورودي پارلمان انگليس، يعني جايي كه در چند قدمي آن رسيدگي به پرونده پينوشه در اتاقي كوچك و دلگير جريان داشت، به مدت دو هفته تمام در محاصره صدها خبرنگار از سراسر جهان بود.

براي دادگاهي كه از جهات گوناگون يادگاري به جا مانده از قرون گذشته است، احساس اين‌كه به يكباره در كانون توجه بي‌سابقه جهان قرار گرفته است، احساس خوشايند نبود. چرا كه اين ماجرا، گرد و غبار نشسته در طول دوران را از چهره اين نهاد كهن سترد و پرسش‌هايي را درباره چگونگي انتصاب قضات

این دادگاه، غریبه بودن آنها با جامعه امروزی انگلیس، و توانایی ایشان برای ایفای نقش مؤثری در سازماندهی به تحوّل اجتماعی پس از وارد شدن کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به بدنه حقوق انگلیس در ۹ نوامبر ۱۹۶۸، با خود به دنبال آورد. به این مجموعه باید این واقعیت را نیز افزود که پرونده پینوشه در روزهایی در جریان بود که با پنجاهمین سالگرد تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر در ۱۰ دسامبر ۱۹۹۸ تقارن داشت و لذا در چنین حال و فضایی نمیتوان آمادگی سه تن از پنج تن قضات رسیدگی کننده را برای در نظر گرفتن و اجرای تحولات اخیر در حقوق بشر بین‌المللی و حقوق جزایی بین‌الملل چندان عجیب و شگفتی‌آور دانست. نهایتاً در ۲۵ نوامبر ۱۹۹۸، لرد نیکولس، لرد استین و لرد هوفمن حکم دادند که پینوشه در برابر صلاحیت دادگاههای انگلیسی در ارتباط با جرایم ادعایی موضوع حقوق بین‌الملل از هیچ‌گونه مصونیتی برخوردار نیست و لذا قابل استرداد است. جالب این‌که صدور این حکم

از قضا با هشتاد و سومین سالروز تولد پینوشه برخوردار کرد و برخلاف اردوگاه پینوشه، جبهه مقابل این تقارن را به عنوان کادوی تولد حقوق بشر بین‌المللی جشن گرفت. در حکم صادره تصریح شده است که بالاخره دادگاهی ملی با عزمی استوار این آمادگی را در خود احساس کرد تا در برابر مصونیت علم مخالفت برافرازد و صلاحیت کیفری جهانی خود را برای رسیدگی به موارد نقض جدی حقوق بشر پس از جنگ جهانی دوم پذیرفته و به مورد اجرا گذارد. اکثریت قضات در رأی خود که مبنایی ساده و شاید در عین حال دقیق و سخت‌گیرانه دارد، مقرر داشته‌اند که رئیس‌کشوری که آمر و یا عامل شکنجه بوده است، در هنگام ارتکاب آن به عنوان رئیس‌کشور عمل نمی‌کرده است. به بیان دیگر آمریت و یا عاملیت شکنجه با عنوان رئیس‌کشور قابل جمع نیست. لرد استین می‌نویسد:

«تحوّل حقوق بین‌الملل از جنگ جهانی

دوم به بعد، مؤید این استنتاج است که

قبل از وقوع کودتای ۱۹۷۳ و صد البته

از آن زمان تاکنون، حقوق بین‌الملل بر فجایعی چون نسل‌کشی، شکنجه، گروگانگیری و جرایم علیه بشریت (چه در اثنای مناقشات مسلحانه و چه در زمان صلح) به عنوان جرایم بین‌المللی مستحق مجازات، مهر محکومیت زده است. در چنین شرایطی چگونه می‌توان پذیرفت که حقوق بین‌الملل ارتکاب چنان جرایم سنگینی را در شمار اقدامات لازم برای ایفای وظایف رئیس‌کشور قلمداد کند».

این حکم واقعه‌ای بسیار مبارک در حقوق بین‌الملل به شمار می‌رفت، چرا که حامل این پیام استثنایی برای جهانیان بود که نقض بنیادی‌ترین حقوق بشر توسط هرکس و در هر مقامی که باشد، قابل تعقیب و رسیدگی است و مقرراتی در حقوق بین‌الملل که مغایر با حقوق بشر است نمی‌تواند در برابر اجرای آنها کوچکترین مانعی بیافریند. هرچند که این برای نخستین بار بود که دادگاهی داخلی در مقام رسیدگی پژوهشی در موضوعی به این درجه از اهمیت تا این اندازه پیشروی

می‌کرد، ولی از همان بدو صدور و انتشار رأی به نظر می‌رسید که این حکم به لحاظ اعتباری که از اقتدار و هیمنه قضات صادرکننده خود گرفته است، مورد عنایت و مطالعه عمیق پژوهشگران قرار گیرد و به احتمال فراوان دادگاههای سراسر جهان در پرونده‌های مشابه از آن دنباله‌روی کنند.

۶ - وزیر کشور

پس از صدور حکم قضات دیوان کشور انگلیس علیه مصونیت، تمام نگاهها به سوی وزیر مسؤوول در کابینه یعنی جک استرا برگشت: وی به عنوان وزیر کشور طبق قانون استرداد مصوب ۱۹۸۹ مکلف بود با اتخاذ تصمیمی شبه قضایی یا اجازه دهد که روند استرداد ادامه یابد و یا اینکه پینوشه را آزاد سازد. دولتین شیلی و ایالات متحده جک استرا را شدیداً تحت فشار قرار داده بودند تا گزینه دوم را برگزینند.^{۳۰} ولی دست زدن به چنین

۳۰. دولت امریکا ظاهراً از این بابت نگران بود که مبدا محاکمه پینوشه نقش و میزان واقعی دخالت و درگیری سازمان اطلاعات و جاسوسی «سیا» را در ساقط کردن حکومت قانونی سالوادور آلنده و احیاناً فجایع و جنایاتی که به دنبال آن در شیلی روی داد، برملا سازد.

اقدامی انگلیس را در عداد کشورهای ناقض حقوق بین‌الملل قرار می‌داد که حتی به تعهدات عهدنامه‌ای خود طبق کنوانسیون شکنجه و عهدنامه اروپایی مربوط به استرداد نیز پایبند نیست.^{۳۱} و انگهی، این احتمال نیز وجود داشت که نظر وزیر کشور در محاکم انگلیس مورد تجدیدنظر قرار گیرد.^{۳۲} از آن مهم‌تر، آزاد کردن پینوشه با استفاده از اختیارات خاصی که قانون برای وزیر کشور در نظر گرفته است، مقابله مستقیم جک استرا و دولت انگلیس با موج گسترده حمایت افکار

۳۱. رك. مادة ۵ کنوانسیون مبارزه با شکنجه، و مادة ۱ کنوانسیون اروپایی مربوط به استرداد: «طرفهای متعهد ملتزم می‌شوند که با توجه به مواد و شرایط مندرج در این کنوانسیون، کلیه اشخاصی را که علیه ایشان از جانب مقامات صلاحیتدار طرف متقاضی به واسطه ارتکاب جرم طرح دعوی گردیده و یا جهت تحمل محکومیت و یا اجرای دستور بازداشت مورد درخواست مقامات مزبور می‌باشند، به یکدیگر تحویل دهند».

۳۲. در واقع، عفو بین‌الملل و سایر سازمانهای حقوق بشر در همان ابتدای طرح پرونده پینوشه در دادگاه عالی به امید تصمیم مساعد وزیر کشور به اقدام حقوقی مبادرت ورزیدند و خواستار دستوری بودند که بتواند از خروج پینوشه از خاک انگلیس تا تجدیدنظر در تصمیم صادره ممانعت به عمل آورد. ولی تقاضای آنها به دلیل زود هنگام بودن، رد شد. رك.

Jaime Wilson et al., Straw Rules Pinochet Extradition Can Go Ahead: You Can Hide, General, But You Can't Run, Guardian (London), Dec. 10, 1998, available in 1998 WL 24894533.

عمومي جهان از رأي مجلس لردها تلقى مي‌گردد. در چنين مقطع حساسي چگونه مي‌توانست حزب حاکمي که سنگ «سياست خارجي مبتني بر اخلاق» را به سينه مي‌زند و وفاداري به آرمانهاي سوسياليستي هنوز هم در شعارهاي اعضا و طرفداران عادي آن دیده مي‌شود، به اجرائي اختيار هرچند قانوني خود دست زند. اين بود که در ۹ دسامبر ۱۹۹۸ جک استرا، در تأييد موضعي که تا آن هنگام به دفعات ابراز داشته بود، اعلام داشت که استرداد پينوشه موضوعي قضايي است و نه سياسي، و با اين تصميم اجازه داد تا روند رسيدگي قضايي به دعوي استرداد پينوشه همچنان پي گرفته شود.

۷- پينوشه (۲)* شائبة عدم بي طرفي

پس از صدور تصميم جک استرا مبني بر امکان ادامه روند استرداد، پينوشه ملزم به حضور نزد قاضي صلح شد. در آن زمان

*. در اين مقاله، پينوشه (۲) به دومين ملاقات مجلس لردهاي انگليس با پرونده پينوشه اشاره دارد. (موضوع رسيدگي: ايراد جرح عليه يکي از قضات صادرکننده رأي پينوشه (۱)).

به نظر می‌رسید که از حضور پینوشه در محاکم اسپانیا گریز و گزیری نیست. در چنین شرایطی بود که وکلای پینوشه آخرین ورق خود را بازی کردند. در بین جامعه حقوقی لندن تقریباً همه می‌دانستند که همسر لرد هوفمن سابقه همکاری با عفو بین‌الملل را دارد. ولی موضوع مهم‌تری که کمتر کسی از آن خبر داشت این بود که خود لرد هوفمن نیز مدتها به عنوان مدیر واحد تحقیقات و آموزش عفو بین‌الملل فعالیت داشته است. آگاهی از این ارتباطات برگ برنده‌ای برای وکلای پینوشه محسوب می‌شد، چرا که فقط چند روز پیش از برگزاری جلسات استماع در مجلس لردها، دبیرخانه عفو بین‌الملل و شماری دیگر از سازمانهای مدافع حقوق بشر و تعدادی از قربانیان پینوشه اجازه یافته بودند تا استدلالات شفاهی خود را به سمع دادگاه برسانند.

حق این بود که در این مقطع لرد هوفمن از روابط خود با عفو بین‌الملل پرده برمی‌داشت. زیرا با حسن شهرتی که او داشت بعید بود که در صورت ابراز این

واقعیت کسی به حضور وی در بین قضات رسیدگی‌کننده به این پرونده ایراد گیرد. ولی وی دچار اشتباه محاسبه شد و شاید به این خیال که پوشیده نبودن ارتباط وی با عفو بین‌الملل وی را از ابراز آن بی‌نیاز می‌کند، و یا اشتها را او به عنوان قاضی نفوذناپذیر و بی‌طرف او را در برابر هرگونه جرحی مصون می‌دارد و یا شاید هم با این انگیزه که در روند رسیدگی وقفه‌ای ایجاد نکند، سکوت را بر افشای این واقعیت ترجیح داد.

وکلا پی‌نوشت خوب می‌دانستند که برای توفیق در ایراد خود، مکلف به اثبات وجود طرفداری عملی نبوده بلکه همین اندازه که احتمال جانبداری و عدم بی‌طرفی در پرونده را ثابت کنند، کافی است. برای اثبات چنین چیزی رابطه حقوقی بین لرد هوفمن (به عنوان مدیر) و شرکت موسوم به خیریه عفو بین‌الملل (به عنوان شرکت) حساس و تعیین‌کننده بود. احتمال جانبداری ناشی از این رابطه به معنای این بود که رأی پی‌نوشت (۱) مورخ ۲۵ نوامبر ۱۹۹۸ باید شکسته شود. زیرا هر

متهمی، ولو این که پینوشه باشد، حق دارد از رسیدگی عادلانه با رعایت تشریفات صحیح دادرسی برخوردار گردد.

قضات مجلس لردها بر مسند قضای عالی‌ترین مرجع دادخواهی در انگلیس تکیه داده اند و تا آن زمان نشانه رفتن انگشت اتهام به سوی یکی از آنها و ایراد جرح امری بی سابقه بود، و طبعاً در قوانین و رویه‌های موجود آیینی برای رسیدگی پژوهشی به این ایراد وجود نداشت. ولی خوشبختانه، قانون اساسی انگلیس سندی مکتوب و در بند الفاظ نیست بلکه مجموعه‌ای است از عرفها و عاداتها، آداب و سنن و مقرراتی اغلب نانوشته که به دلیل همین نانوشته بودن ذاتاً منعطف بوده و توان پاسخگویی به امور جدید و رویدادهای بی سابقه را در بطن خود می‌پرورانند.^{۳۳} قانون اساسی انگلیس همچنین ریشه در سنتی دیرین از حکومت قانون دارد؛ سنتی که همراه با بلوغ و نرمش ذاتی قانون این امکان را به قضات

۳۳. رك.

Colin Turpin, *British Government and the Constitution* (3d ed. 1995); Rodney Brazier, *Constitutional Practice: The Foundations of British Government* (3d ed. 1999).

مجلس لردها بخشید تا خود را از بن بست برهانند و با معرفی آیینی جدید شعبه‌ای نوظهور مرکب از پنج قاضی برای استماع ایراد جرح تشکیل دهند، و با این اقدام خودگامی در جهت تعالی قانون اساسی انگلیس برداشته و باری دیگر بر این نکته تأکید گذارند که هیچ‌کس حتی قضات برترین مرجع قضایی انگلیس نیز قدرتی فراتر از قانون و نظام حقوقی تحت ریاست خود ندارد.

تصمیم مجلس لردها برای زایش شعبه‌ای جدید از بطن خود و استماع ایراد جرح و حکم مولود این رسیدگی مبني بر وجود احتمال جانبداری، به این معنی بود که کلیه استدلالهای له و علیه مصونیت باید دوباره استماع گردد و تصمیم اولیه باطل و کان لم یکن است. اینک وکلای پینوشه فرصت دیگری برای طرح استدلالها و نقطه نظرهای حقوقی خود پیدا کرده بودند، با این تفاوت که این بار شنونده مدافعات آنها شعبه‌ای متشکل از هفت قاضی دیوان کشور انگلیس بود.

۸ - پینوشه (۳): * مصونیت دولت و وجود

عنوان مجرمانه مشابه

کمیتة پژوهشهای قضایی دیوان کشور انگلیس دوازده عضو فعال دارد و گهگاه از وجود قضات بازنشسته مجلس لردها و یا دیگر قضات عالیرتبة قوه قضائیه برای عضویت در شعب رسیدگی کننده دعوت به عمل می‌آورد. برای رسیدگی مجدد به پرونده پینوشه شعبه‌ای مرکب از هفت قاضی تشکیل شد تا افزایش تعداد قضات در این پرونده عجیب بر وزن و اعتبار رأی صادره بیفزاید. گفتنی است که از این هفت تن، شش قاضی، قضات تمام وقتی بودند که در دعوی پینوشه (۱) حضور نداشتند، هرچند چهار تن از آنها در دعوی پینوشه (۲) شرکت داشتند. قاضی هفتم لرد گوف (Lord Goff) بود که تازه بازنشسته شده بود و در کارنامه او سابقه قضاوت در چندین پرونده مربوط به مصونیت دولت به چشم می‌خورد. در ارزیابی کلی چنین به نظر

*. در این مقاله پینوشه (۳) به سومین ملاقات مجلس لردهای انگلیس با پرونده پینوشه اشاره دارد. (موضوع رسیدگی: طرح دوباره مدافعات وکلای پینوشه مبنی بر مصونیت پینوشه در برابر دادگاههای انگلیسی).

می‌آمد که ترکیب شعبه جدید از اعضاء شعبه پنج نفره قبلی محافظه کارترند. در میان «محافظه کاران» چهره‌هایی چون لرد گوف، لرد ساویل (Lord Saville) و لرد هوتون (Lord Hutton) دیده می‌شد که این سومی از ایرلند شمالی می‌آمد و از مخالفان سرسخت تروریسم بود.

در این مرحله با پذیرش درخواست دولت شیلی برای ورود در پرونده به عنوان ثالث، به اطراف پرونده یکی اضافه شد. فردی که از شیلی در این پرونده نمایندگی می‌کرد، لورنس کولینز (Lawrance Collins)، یکی از صاحب‌نظران برجسته انگلیس در مسائل مربوط به صلاحیت و تعارض قوانین بود.^{۳۴} شاید بتوان گفت که افزوده شدن طرف دیگری به پرونده از یک سو و برخورداری وکلای همه اطراف پرونده از وقت بیشتر برای تحقیق و فراهم کردن استدلال‌های خود، از سویی دیگر، سبب شد که جلسات استماع پینوشه (۳) سه هفته تمام به درازا کشد. پرونده پینوشه از این جهت نیز رکوردی بی سابقه در تاریخ

۳۴. رک.

Dicey and Morris on the Conflict of Laws (Lawrence Collins ed., 13th ed. 2000).

رسیدگی‌های قضایی مجلس لرد ها به جا گذاشت و بر غرابتهای این پرونده افزود. انتظارات و برداشتهای عموم از دادگاه بر شانه فکر و ذهن این هفت قاضی شدیداً سنگینی می‌کرد، و این سنگینی نه فقط به لحاظ واکنش یکپارچه مثبت افکار عمومی داخل و خارج انگلیس به حکم صادره در ۲۵ نوامبر ۱۹۹۸ بود بلکه حفظ وحدت رویه دادگاه نیز سنگینی خود را داشت. شکستن تصمیم صادره از شعبه اول در واقع به این معنی بود که قضات بدون توجه به هیچ‌گونه ضابطه و قاعده‌ای و به قول معروف «الله بختکی» رأی می‌دهند و ممکن است شعب گوناگون متشکل از قضات دادگاه واحد در پرونده‌ای واحد احکام کاملاً متفاوتی صادر کنند. آری، هر زمان که تغییرات عمده در قانون اساسی انگلیس صورت گرفته است، از جمله تفویض اختیارات به اسکاتلند و ویلز، وارد کردن کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در نظام حقوقی انگلیس و حذف عضویت موروثی در مجلس لردها (به عنوان مجلس دوم قانونگذاری)، آخرین

خواستة قضات اين مجلس ضرورت بازنگري در خود كميته پژوهش هاي قضايي بوده است.^{۳۰} قضات مجلس لردها بر اين نكته نيز واقف بودند كه وزيركشور انگليس پيش از اين از اختيار قانوني خود به نفع ادامه جريان استرداد پينوشه بهره گرفته است. اين اقدام دو نتيجه دربرداشت. يكي اينكه به قضات خاطر نشان مي‌كرد كه قوه مجريه با استرداد پينوشه مخالفت اصولي ندارد و ديگري اينكه در حال حاضر بار اخذ تصميم فقط به دوش دادگاه است و بس. در چنين شرايطي مسؤليت تمام آنچه كه براي پينوشه اتفاق مي‌افتاد، با قضات بود و نه با جك استرا.

از «حسن اتفاق» قضات مجلس لردها رأي خود را درست در همان روزي صادر كردند كه هواپيماهاي ناتو مأموريت خود را براي بمباران جمهوري فدرال يوگسلاوي آغاز كرد:

۳۰. در رابطه با تغييرات اخير و محتمل مجلس لردها رك. Lord Wakeham, A House for the Future: Royal Commission Report, 2000, <<http://www.Official-documents.co.uk/document/cm45/4534/contents.htm>>; John Vincent, All That Matters is What Tony Wants, 22-6 London Rev. Books 11 (Mar. 16, 2000).

۲۴ مارس ۱۹۹۹. و به این ترتیب رأی
پینوشه در زیر آتش بمباران اخبار مربوط
به جنگ کوزوو رنگ باخت و گم شد.
ولی اگر این همزمانی هم نبود و رأی
دادگاه در محک نقد و آزمون همه جانبه
واقع می‌شد، باز هم دادگاه ساحت خود را
از هرگونه نقد و ایرادی مصون داشته
بود. به این ترتیب که هرچند اکثریتی شش
نفره از قضات رأی عدم مصونیت پینوشه
صادر از مرحله بدوی را ابرام کردند،
ولی پنج تن از آنها در مقام تعلیل و
توجیه رأی خود به مبانی و دلایلی متفاوت
از آنچه که توسط قضات مرحله بدوی عنوان
شده بود، توسل جستند، و به جای استوار
کردن رأی خود بر حقوق بین‌الملل عرفی،
محمل اصلی رأی را بر کنوانسیون شکنجه و
قانون عدالت کیفری ۱۹۸۸ نهادند: یعنی
رسیدن به نتیجه‌ای واحد با استفاده از
مبادی و گذرگاه‌های متفاوت. چنین
رویکردی، یعنی مقید و محدود ساختن رد
مصونیت به مواردی که صلاحیت جهانی تعقیب
و مجازات متهمان در عهدنامه و قانون
صریحاً پذیرفته شده است، رویکردی به

واقع محافظه‌کارانه‌تر از دیدگاه اخذ شده از جانب دادگاه نخستین بود. در این میان فقط یکی از قضات، لرد میللت (Lord Millet)، به نحو مبسوطی بر حقوق بین‌الملل عرفی استناد جست و قاضی دیگر نیز، لرد گوف، با نوشتن نظریه مخالف به مصونیت قضایی پینوشه نزد محاکم انگلیسی رأی داد.

افزون بر این، قضات یاد شده شرط قابل مجازات بودن اتهام منتسبه در کشور محل تقاضای استرداد را مجدداً مطرح کردند. دادگاه بدوی بدون هیچ‌گونه مشکل ظاهری حکم داده بود که دادگاه انگلیسی باید در تاریخ وصول تقاضای استرداد نسبت به جرایم مشابه صلاحیت رسیدگی داشته باشد و در مرحله پژوهشی نیز به همین ترتیب رأی خود را انشا کرد.^{۳۶} شعبه نخست مجلس لردها در این نکته با دادگاه بدوی موافقت کرده و راه را بر

۳۶. دادگاه عالی تأیید کرده بود که «در رأی دادگاه موضوعی قانونی و واجد اهمیت عمومی مطرح می‌باشد که عبارت است از تفسیر و تعیین دقیق گستره مصونیت رئیس سابق کشور از توقیف و استرداد در خاک انگلیس در ارتباط با اقداماتی که وی در طول دوره زمامداری مرتکب شده است».

تلاشهاي وکلای پینوشه برای فراتر رفتن از این مسأله در مرحله پژوهشی سریعاً بسته بود.

ولی دادستانی کل که از جانب قاضی اسپانیایی عمل می‌کرد، مرتکب اشتباه تاکتیکی بزرگی در مرحله رسیدگی به پرونده پینوشه (۳) شد. توضیح این‌که نماینده دادستان، آلون جونز، در استدلال اصلی خود، موضوع شکنجه‌های ارتكابي به دست و یا به دستور پینوشه تا قبل از ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳، یعنی تاریخ کودتای شیلی، و نیز شکنجه‌های ارتكابي پس از کودتا و قبل از انتصاب پینوشه به عنوان رئیس دولت شیلی را طرح کرده بود. استدلال جونز استدلالی آسان و سراسر بود. وی می‌گفت که حتی طبق حقوق بین‌الملل عرفی نیز رئیس سابق دولت نمی‌تواند در ارتباط با شکنجه‌های ارتكابي قبل از رسیدن به سمت ریاست دولت از مصونیت قضایی برخوردار باشد.

وکلای پینوشه که با چنین استدلالی روبرو شده بودند، تمام تلاش خود را مصروف این کردند تا قضاات را به بررسی

دوباره موضوع مجاب سازند، و برای نیل به این هدف به مدت طولانی بین سپتامبر ۱۹۷۳ و وصول قرار بازداشت در اکتبر ۱۹۹۸ اشاره کردند. قضات مجلس لردها، با نادیده گرفتن چارچوب محدود این موضوع در مرحله پژوهشی، به وکلای پینوشه اجازه دادند تا استدلالهای مفصل خود را در این خصوص بیان کنند. گفتنی است که این اجازه پس از آن داده شد که دادستانی کل و واردین ثالث استدلالات اصلی خود را که همه آنها حول محور مصونیت دور می‌زد، به سمع دادگاه رسانده بودند.

بنابراین موضوعی که در ماجرای استرداد از حساسیت و اهمیت درجه اول برخوردار شده بود این بود که آیا در زمان ارتکاب بزه‌های ادعایی، دادگاههای انگلیسی واجد صلاحیت رسیدگی به اتهام شکنجه ارتكابی در خارج از انگلیس بوده‌اند یا خیر؟ رویکرد لرد براون – ویلکینسون به این موضوع را می‌توان در واقع نمایانگر موضع‌گیری شش قاضی از هفت قاضی رسیدگی‌کننده به این پرونده دانست. وی اعتقاد داشت که تنها راه تأمین

صلاحیت کیفری جهانی نسبت به اینگونه جرایم توافق و تراضی کشورهای ذیربط در قالب عهدنامه است و حقوق بین‌الملل عرفی، هرچند که به حد اصول و ضوابط لازم‌الرعیه حقوق بین‌الملل رسیده باشد، نمی‌تواند مجوز و مبنای چنین صلاحیتی قرار گیرد. برای درک روشن‌تر دیدگاه او از مصونیت دولت بهتر است به عبارات خود وی در این مورد نگاهی بیفکنیم، وی می‌گوید:

«تردید دارم که تا قبل از لازم‌الاجرا شدن کنوانسیون شکنجه، وجود جرم بین‌المللی شکنجه در حقوق بین‌الملل عرفی به تنهایی برای سلب مصونیت قضایی از سران و زمامداران کشورها که در کار سازمان دادن به شکنجه دولتی دست داشته‌اند، کافی بوده باشد. باید توجه داشت که تا قبل از کنوانسیون مزبور، نه هیچ دادگاه بین‌المللی برای مجازات عاملان شکنجه و نه هیچ‌گونه صلاحیت عامی برای جواز و یا لزوم مجازات ارتکاب چنین بزه‌ی در دادگاه‌های داخلی وجود داشت. پیش از

معجونی از حقوق و ... ❖ ۱۴۱

آن که به برکت این کنوانسیون نوعی
صلاحیت کیفری جهانی برای مجازات جرم
شکنجه شکل گیرد، به واقع سخن گفتن از
شکنجه به عنوان بزهی کاملاً شناخته شده
در حقوق جزای بین‌الملل، ناپخته و
زود هنگام بود. به باور من کنوانسیون
شکنجه حلقه مفقوده حقوق بین‌الملل
عرفی را که عبارت از صلاحیت جهان شمول
و با گستره بین‌المللی بود، پر کرد و
در واقع خلأ عنصر قانونی تشکیل دهنده
این جرم را برطرف ساخت».

اگر به این استدلال از زاویه ارتباط
بین حقوق بین‌الملل عرفی و معاهدات نگاه
کنیم، نادرستی آن به روشنی دیده می‌شود،
به ویژه اینکه در این استدلال به جوهره
قواعد و اصول لازم الرعایة حقوق
بین‌الملل که عبارت باشد از غلبه و
برتری آنها بر سایر اصول و مقررات و
برخورداری آنها از اعتبار و ارزشی
همسنگ با قواعد پذیرفته شده در
عهدنامه‌ها اعتنایی نشده است.^{۳۷} نکته

۳۷. رك.

مهمتر در بیان نادرستی استدلال مزبور این است که قضات صادرکننده رأی با استناد یکجانبه و انحصاری خود به کنوانسیون شکنجه به عنوان محمل و مبنای صلاحیت کیفری جهانی، تمام فقرات شکنجه‌های ادعایی در قرار بازداشت به جز یک مورد را از فهرست جرایم قابل استرداد پینوشه خارج ساختند، و حتی با به کار بردن الفاظ و تعبیری که به خوبی حاکی از قصدشان بود، به وزیر کشور توصیه کردند که در تصمیم خود برای ادامه روند استرداد تجدیدنظر کند. قضات رسیدگی‌کننده در این مرحله، به استثنای لرد میلت و احتمالاً لرد هوتون، بدون این‌که مستقیماً حکم بدوی مورخ ۲۵ نوامبر ۱۹۹۸ را شکسته باشند، خواست روشن خود را مبنی بر اعطای اجازه به پینوشه برای ترک لندن به مقصد شیلی بیان کردند. مع الوصف، این قضات نیز همانند وزیرکشور، مایل نبودند که جانب احتیاط را رها

Vienna Convention on the Law of Treaties, May 23, 1969, arts. 53, 64, 1155 U.N.T.S. 331 (entered into force Jan. 27, 1980). See also Lauri Hannikainen, *Peremptory Norms (Jus Cogens) in International Law* (1988); Stefan Kadelbach, *Zwingendes Volkerrecht* (1992); Michael Byers, *Conceptualising the Relationship Between Jus Cogens and Erga Omnes Rules*, 66 *Nordic J. of Int'l L.* 211 (1997).

معجونی از حقوق و ... ❖ ۱۴۳

ساخته و برخلاف موج افکار عمومی داخلی و بین‌المللی شنا کنند و بار سنگین مسئولیت چنین تصمیمی را به تنهایی به دوش گیرند.

نام لرد هوتون را در بالا با احتیاط به کار بردم، و آن به دلیل رویدادی است که در جریان جلسات استماع رخ داد؛ رویدادی که به نوبه خود بر اهمیت خاستگاه اجتماعی و پیشینه هر یک از صحنه گردانان و نقش پردازان در ماجرای پینوشه تأکید می‌گذارد. از سابقه لرد هوتون به عنوان یک شخصیت محافظه کار سنتی برخاسته از ایرلند شمالی، چنین انتظار می‌رفت که به نفع پینوشه حکم دهد. در شروع جلسات استماع هم از چهره او بی‌حوصلگی و بی‌علاقگی به موضوع پرونده به خوبی نمایان بود. این وضع همچنان ادامه داشت تا این‌که در یکی از روزهای دادرسی آلون جونز که به نمایندگی از دادستانی کل در دادرسی شرکت می‌کرد، واژه «تروریسم» را به کار برد. درست در این لحظه و با شنیدن این کلمه بود که قاضی هوتون مثل کسی که به هوش آمده

باشد به حالت عمودي در صندلي نشست و از سخنران خواست تا در اين مورد توضيح دهد. در پاسخ جونز مطلب را اينگونه شكاft كه پينوشه و ديگر افسران نظامي همكار او كودتايي را عليه دولت مردمی و منتخب سالوادور آلنده طراحي و به اجرا درآورده و براي نيل به اين هدف از اقدامات تروريستي طبق آنچه كه در تقاضاي رسمي استرداد بيان گرديده است، فروگذار نكرده اند. از اين مقطع به بعد، وكلاي سازمانهاي حقوق بشر دست كم يقين پيدا كردند كه هوتون موضع خود را تغيير داده و به اكثريت قضات مخالف با مصونيت پيوسته است. بگذريم از اين كه در حكم صادره اتهامات مربوط به تروريسم فينفسه مبناي صلاحيت شناخته شده است.

۹ - ناتواني براي حضور در دادگاه

پس از صدور حكم پينوشه (۳)، جك استرا دوباره با اين معضل روبرو شد كه آيا جواز ادامه روند استرداد را صادر كند يا خير. صرف اين واقعيت كه وي در تاريخ ۱۴ آوريل ۱۹۹۹ بالاخره چنين كرد،

خود شاهدي است ديگر بر فشار افكار عمومي داخلي و بين‌المللي و نيز دليلي است بر اين‌که وي همچنان در چنبره اظهارات قبلي خود درخصوص اين‌که پرونده پينوشه پرونده‌اي قضايي است و نه سياسي، گرفتار بوده است.

رسيدگي به درخواست استرداد در دادگاه صلح برگزار شد. قاضي محكمه، رونالد بارتل (Ronald Bartel)، بايد علاوه بر چند اتهامي که به رغم صدور حکم مورخ ۲۴ مارس ۱۹۹۹ کماکان باقي بودند، به فقرات اتهامي جديدي نيز که بعداً توسط قاضي گارزون اسپانيايي طرح شده بود، رسيدگي مي‌کرد. عناوين جديد همگي به اتهامات شکنجه ارتكابي پس از ۱۹۸۸ مربوط بودند و حتي تفسير مضيّق قضات مجلس لردها از اصطلاح وجود عنوان کيفري مشابه نيز آن را از قابليت طرح و رسيدگي نمي‌انداخت. در ۸ اکتبر ۱۹۹۹ قاضي حکم داد که پينوشه مي‌تواند به اسپانيا مسترد شود و وي را از بابت سي و چهار اتهام شکنجه و يك اتهام تباني براي ارتكاب شکنجه محکوم کرد. در واکنش به اين حکم، دولت

شیلی در ۱۴ اکتبر ۱۹۹۹ درخواست نمود که وزیر کشور آزادی پینوشه را براساس دلایل پزشکی مورد توجه خود قرار دهد. در پاسخ، استرا تیمی مرکب از چهار پزشک برجسته انگلیسی را مأمور انجام معاینات پزشکی از پینوشه کرد. نتیجه آزمایشها و معاینات پزشکی که در تاریخ ۵ ژانویه ۲۰۰۰ انجام شد این بود که پینوشه فاقد بنیه و توانایی حضور در محکمه و دفاع از اتهامات وارده به خود است. گفتنی است که این گزارش به دلیل آنچه که حفظ اسرار پزشکی نامیده شد، در اختیار مطبوعات و از آن مهم‌تر مقامات قضایی کشورهای خارجی متقاضی استرداد پینوشه قرار داده نشد، و فقط جک استرا به این اظهارنظر بسنده کرد که براساس آنچه که در گزارش پزشکی آمده است، «در نظر دارد» تا دستور آزادی پینوشه را صادر کند.

سازمانهای حقوق بشر و دولت بلژیک (یکی دیگر از کشورهای که علاوه بر اسپانیا دستور بازداشت پینوشه را آماده اجرا داشت) به تصمیم جک استرا در مورد

عدم انتشار گزارش پزشکی اعتراض کردند. این اعتراض پذیرفته شد و دادگاه در تاریخ ۱۵ فوریه ۲۰۰۰ مقرر داشت که گزارش پزشکی پینوشه باید با رعایت جنبه سزای آن در اختیار مقامات قضایی کشورهای متقاضی استرداد نیز قرار گیرد. ولی به رغم همه تلاشهایی که ظاهراً برای مخفی نگهداشتن محتویات گزارش صورت گرفت، درز کردن آن به رسانه‌های گروهی به بیش از ۲۴ ساعت وقت نیاز نداشت. حالا دیگر روشن بود که بیماری پینوشه شایعه نیست و او واقعاً بیمار است، از بیماری شدید مغزی رنج می‌برد، حافظه‌اش به شدت آسیب‌دیده و توانایی ندارد که روند محاکمه را به خوبی پیگیری کرده و دستورات لازم را به وکیل مدافع خود بدهد. در چنین نقطه‌ای بود که استرا راهی کاملاً باز و بی‌دست انداز را در پیش رو می‌دید تا بالاخره آنچه را که از همان ابتدا قصد انجام آن را داشت، عملی کند: نقطه پایان گذاشتن بر تقاضای استرداد و پس فرستادن پینوشه به شیلی. زمانی‌که این اتفاق در روز ۲ مارس ۲۰۰۰ افتاد، افکار عمومی مردم

جهان چنان حساسیت خود را نسبت به موضوع از دست داده بود که حتی از خیل سرسختترین مخالفان با آزادی پینوشه نیز صدای چندانی در اعتراض به آن شنیده نشد.^{۳۸}

۱۰- نتیجه: نقش قانون و نهادهای حقوقی

نگاه این مقاله به پرونده پینوشه نگاهی باز و همه سویه است و فرای بررسی عملکرد سنّتی قضات و حقوقدانان در پرونده‌هایی از این دست، به بررسی نقش طیف وسیعی از بازیگران در این ماجرا پرداخته است. برای توفیق در انجام این کار، مقاله از این واقعیت پرده برداشته که آنچه که صحنه‌گردانان حقوقی و سیاسی را به ایفای نقش و وظیفه خود در این‌گونه پرونده‌های بدیع و استثنایی سوق می‌دهد، عوامل، علایق و منافع غالباً ناسازگاری است که مرزهای آن از شوقی

۳۸. برای درک اهمیت پرونده پینوشه برای عظیم‌ترین سازمانهای بین‌المللی حقوق بشر رک.

Amnesty International's website <http://www.amnesty.org.UK/news/pinochet/background.html> (containing links to background information on Pinochet and the latest and archived news and reports) and Human Rights Watch's website <<http://www.hrw.org/hrw/campaigns/chile> 98/> (containing news briefs and links to further dispatches).

ساده براي « اجراي قانون» بسيار فزاتر مي‌رود. براي مثال، در رويارويي با دعواي پينوشه، دولت انگليس با جاذبه‌ها و دافعه‌هاي آشكاري دست به گريبان بود. چراكه از يك سو خود را در برابر مواضع و شعارهاي صريح خود در مورد تقويت و تثبيت حقوق جزاي بين‌الملل و حمايت از حقوق بشر متعهد و مأخوذ مي‌ديد، و از سوي ديگر نيروي مخفي و ميلي ناپيدا اين دولت را به انتخاب گزينه‌اي مي‌رانند كه براي انگليس هيچ‌گونه خطر و حتي بازتاب منفي سياسي و اقتصادي، كه از لوازم درگير شدن با اين‌گونه رويدادهاي بحث‌انگيز است، در پي نداشته باشد.

دولت‌هاي شيلي و اسپانيا نيز خود را در بين همين پتك و سندان احساس مي‌کردند. طبق پاره‌اي شايعه‌ها، در بين اعضاي دولت شيلي كم نبودند كساني كه از بازداشت پينوشه در آن سوي مرزهاي شيلي و حذف او از صحنه سياست داخلي اين كشور در ته دل خوشحال بودند. اينها همان كساني‌اند كه پيروي ريكاردو لاگوس (Ricardo Lagos)، نامزد سوسياليست‌ها در

انتخابات ریاست جمهوری در ۱۶ ژانویه ۲۰۰۰ را معلول غیبت پینوشه از شیلی و صحنه سیاست این کشور در آن روزها می‌دانند، و بر این باورند که به برکت بازداشت لندن بود که شیلی بالاخره توانست به دوره تلخ پینوشه در تاریخ خود پایان دهد و به هر ترتیب که شده فصل او را ببندد. صراحت لهجه پرزیدنت لاگوس بلافاصله پس از انتخاب به سمت رئیس جمهوری در بیان این موضع که پینوشه دیگر از مصونیت قضایی در شیلی برخوردار نیست، یکی از دستاوردها و برکات این ماجرا برای روند توسعه سیاسی و مردم سالاری در شیلی است. با این حال در طول رسیدگی به این پرونده و به ویژه در اثنای جلسات استماع در پینوشه (۳)، دولت شیلی خود را ناگزیر می‌دید تا برای مصارف داخلی خود و حفظ ظاهر هم که شده خواستار استرداد پینوشه و مدعی حق حاکمیت و صلاحیت قضایی محاکم خود برای محاکمه او شود.

از سویی دیگر دولت اسپانیا هم از این‌که می‌دید رهبر پیشین یکی از

مستعمرات سابق اسپانیا و کشوری که هم اینک با اسپانیا پیوندهای مهم فرهنگی و اقتصادی دارد، در لندن محاکمه می‌شود، دچار احساسات آشکارا ضد و نقیضی بود. اوج این احساسات ناهمگون را شاید بتوان در وقتی دید که اسپانیا تصمیم گرفت تا خط خود را از بلژیک و سازمانهای حقوق بشر که در تلاش برای شکستن تصمیم وزیر کشور انگلیس مبنی بر عدم انتشار گزارش پزشکی پینوشه بودند، جدا کند. با این حال، دولت اسپانیا نیز همانند انگلیس این فشار را برگردانده خود احساس می‌کرد که تقاضای استرداد پینوشه و تحقیقات مربوط به آن، روندی قضایی است و نه سیاسی.

حضور نقش پردازان دیگری، ماجرای پینوشه را از آنچه که بود پیچیده‌تر کرد. در این میان نقش اول با سازمانهای حقوق بشر بود. درگیر شدن این سازمانها در پرونده‌ای با این ابعاد و بازتاب جهانی و تلاش آنها برای به اجرا درآوردن و توسعه حقوق جزای بین‌الملل ضمن آنکه کوششی آشکار در راستای تحقق رسالت آنها

به شمار می‌رفت، این لطف را هم داشت که پول هنگفتی را از بابت کمک‌های مردمی و حق عضویت به حساب این سازمانها سرازیر کنند. سازمانهای مزبور با برخورداری از شبکه‌های گسترده جهانی متشکل از اعضای فعال و نیز با تکیه بر روابط خود با مقامات قضایی در کشورهای گوناگون نقش حساس و تعیین‌کننده‌ای در گرد آوردن ابعاد مختلف پرونده حول یک محور ایفا کردند. این سازمانها همچنین در تثبیت و جا انداختن برخی تأسیس‌های حقوقی مؤثر در پرونده، و از همه مهمتر کنوانسیون شکنجه، سهم بسزایی داشتند. نقش دوم برعهده روزنامه نگاران و کارفرمایان آنها بود که بی‌درنگ به استثنایی بودن و جاذبه‌های این ماجرا پی بردند و آن را برای مخاطبان خود در دوره‌ای که بازار اخبار جهانی چندان هم داغ نبود، خواندنی و پرهیجان یافتند. بالاخره باید از نقش نه چندان مبارک و البته پنهان شرکتهای چندملیتی در این صحنه نام برد که با کمک به پینوشه برای تأمین حق‌الوکاله‌های دفاع از خود،

کمکهای کارساز مالی شرکتهای بزرگی چون آیت‌تی‌را در به قدرت رسیدن پینوشه در ۱۹۷۳ در خاطره‌ها تجدید کرد.^{۳۹}

پیچیدگی‌های ناشی از حضور و دخالت نقش پردازان گوناگون در ماجرای پینوشه، درک ابعاد کامل پرونده او را با مشکل روبرو می‌سازد. این پیچیدگی‌ها از یک سو بازتاب‌دهی سهم بودن عوامل گوناگون در این ماجرا و نقش انکارناپذیر سیاست در آن و از سوی دیگر نمایانگر این است که بازداشت و توقیف پینوشه پدیده‌ای صرفاً سیاسی نبوده، بلکه در سرتاسر این ماجرا حقوق و سیاست درهم تنیده‌اند و برآیند ترکیبی این دو عنصر است که به تنگ شدن شعاع عمل برخی از نقش پردازان و باز شدن دست برخی دیگر از عوامل مؤثر در این ماجرا انجامیده است.

در حالی که اثرات محدودکننده حقوق را بیشتر می‌توان بر روی دولتهای شیلی و انگلیس، و نیز بر قضات رسیدگی‌کننده در

۳۹. در مورد تأمین پول حق الوکاله‌های تیم دفاعی پینوشه برای مثال رک.

Jamie Wilson & Burhan Wazir, Pinochet Challenges Law Lord Lawyers Allege Bias in Ruling, Guardian (London), Dec. 5, 1998, available in 1998 WL 18681270.

پینوشه (۳) مشاهده کرد، از بعد فراهم نمودن و گشودن میدان عمل، بیشترین کمک حقوق به سود قربانیان پینوشه و سازمانهای حقوق بشری بوده است که با دو هدف طرح شکایات و دادخواهی از جانب آنها و نیز توسعه و تبیین بیشتر حقوق بین‌الملل در این حوزه خاص پا به میدان گذاشتند. ثمره کامیابی این سازمانها در دفاع از قربانیان جنایات پینوشه را نمیتوان فقط به تسلی بخشیدن و ترضیه خاطر آنها محدود دانست. بلکه توسعه حقوق بشر بین‌المللی و رشدی که به تازگی «جامعه مدنی بین‌المللی» از آن بهره برده است، نظمی بین‌المللی را به نمایش گذاشته که هرچند آهسته ولی به یقین بر حکومت قانون آغوش گشوده است. تنها در دنیایی با مقررات و سازمانهای مورد قبول اکثریت است که فضا برای شکوفا شدن تواناییهای شهروندان و گروههای مدافع حقوق بشر و نفي و به چالش کشیده شدن امتیازات ویژه حاکمیتها و سیاستهای استوار بر قدرت نظامی و اقتصادی آنها فراهم میگردد و میتواند به اقتدار اخلاقی

و تکامل و تثبیت آرام ولی قطعی حکومت
قانون و برپایی عدالت قضایی در میان
جوامع بشری دل بست.

در کالبد شکافی پرونده پینوشه به
دو شگفتی بزرگ برمی‌خوریم. یکی این که
پینوشه همان کسی است که به عنوان رئیس
کشور کنوانسیون شکنجه ۱۹۸۴ را از جانب
شیلی امضا و تصویب کرده است و دیگر
این که پینوشه در ۱۹۶۸ با دست خود بذر
تحوّلاتی حقوقی را در شیلی پاشید که ثمره
آن سقوط خود وی از اریکه قدرت بود.
آری تیری که بر پیکر این عقاب پیر
نشسته است، پر خود او را در میان دارد!